

## زبان و تحول فرهنگی - شناختی بر اساس نظریه فرمالیسم در رویکرد شکل‌دهی جامعه‌شناسی (مطالعه موردی موتیف «بخشش

بدون منت» در قرآن و دیوان متنبی)

جلال مرامی<sup>۱\*</sup>، رجاء ابوعلی<sup>۲</sup>، قاسم عزیزی مراد<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰

### چکیده

نقش زبان در رویکرد نظام‌مند فرمالیستی منحصر در ارتباط نیست؛ بلکه پای را فراتر از این گذاشته و به ایجاد فرهنگ و تولید شناخت منجر شده‌است. بنابراین این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال مهم است که: متن ادبی چه رابطه‌ای با شناخت و گفتمان فرهنگی می‌تواند داشته باشد؟ در این مقاله بر اساس رویکرد یادشده به بررسی موتیف «بخشش بدون منت» و تطبیق آن بر دو نمونه از کتاب قرآن و دیوان متنبی پرداخته‌ایم. روش مقاله، تحلیلی - انتقادی است که بر اساس نظریه فرمالیسم در رویکرد شکل‌دهی جامعه‌شناسی به تبیین مسائل مطرح‌شده پرداخته‌است. هدف اصلی پژوهش این است که به بررسی و تبیین نقش متن ادبی در شکل‌دهی به فرهنگ و تأسیس گفتمان‌های شناختی متفاوت می‌پردازد. از این رو متن ادبی نه به عنوان آئینه جامعه قبل از خود، بلکه به عنوان محرکی در جهت ایجاد فرهنگ و شناخت متفاوت است. و در پایان به این نتیجه رسیده‌ایم که شیوه کاربرد زبان در نمونه قرآنی به گونه‌ای است که منجر به ایجاد یک نوع گفتمان فرهنگی - شناختی در حوزه دموکراسی گشته‌است، اما شیوه کاربرد زبان در نمونه دیوان متنبی به گونه‌ای است که لزوماً منجر به ایجاد یک جامعه طبقاتی و در نتیجه استثمار انسان به دست انسان شده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** فرمالیسم؛ تحول فرهنگی؛ زبان؛ جامعه‌شناسی؛ قرآن، متنبی.

## ۱. مقدمه

زبان و کاربرد ویژه آن در حوزه متون ادبی، نقش اساسی در تکوین فرهنگ و شناخت کاربران آن دارد. در رویکرد شکل‌دهی فرمالیستی، زبان به عنوان ابزاری به‌منظور بیان عواطف و احساسات و اندیشه افراد شناخته نمی‌شود؛ بلکه تعیین‌کننده شناخت و مؤسس اصلی فرهنگ کاربران آن به حساب می‌آید. از این‌رو، نگاه متفاوت منتقدان فرمالیستی به متن ادبی باعث می‌شود که آن را تنها محمل ابراز عواطف و احساسات نویسنده به شمار نیاورند؛ بلکه متن ادبی در نگاه آن‌ها نوع شناخت و عقلیت کاربران و همچنین نوع نگاه آن‌ها نسبت به پدیده‌ها را بیان می‌کند که بر اساس همین متون در پی تأسیس گفتمان فرهنگی شناختی خود هستند. بنابراین هنگام بررسی متن ادبی، بین گفتمان زبانی - ادبی و گفتمان فکری - شناختی پیوند محکمی وجود دارد؛ زیرا که ادبیت زبان اتفاق نخواهد افتاد، مگر اینکه ادبیت اندیشه و شناخت در زیست‌جهان درونی مؤلف اتفاق افتاده باشد و نیز ادبیت گفتمان شناختی - فرهنگی درون مؤلف باعث ایجاد ادبیت زبانی در متن ادبی می‌گردد. عبدالقاهر جرجانی در تبیین نظریه نظم بر این امر پافشاری می‌کند و نظم کلام را در متن ادبی بر اساس نظم و ترتیب معانی در درون نویسنده می‌سنجد (عبدالقاهر، ۱۹۸۴م: ۴۹). بنابراین نظم ویژه درونی در شناخت و اندیشه نویسنده، عامل اصلی در به‌وجود آمدن زبان ویژه در متن ادبی است که موجب برجسته‌سازی و در نتیجه ادبیت آن می‌گردد. این نوع کاربرد ویژه زبانی در متن ادبی که به عنوان سبکی هنجارشکن در مقابل زبان معیار شناخته می‌شود، نماینده دستگاه شناختی متفاوتی است که خوانشی دیگر از جهان و پدیده‌های آن را بیان می‌کند.

رویکرد شکل‌دهی فرمالیستی که هدف خود را ایجاد گفتمان جدید در دو حوزه فکری - فرهنگی و حوزه زبانی - ادبی می‌داند در بین معاشناسان مسلمان نیز وجود دارد. آن‌ها مسئله شکل‌دهی و تأسیس گفتمان جدید را در قالب مسئله «تأثیر» بیان داشته‌اند تا جایی که مسئله «تأثیر» از مهم‌ترین محورهای بلاغت و معاشناسی به شمار می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱هـ ش: ۴۲۴). مسئله «تأثیر» در بلاغت و معاشناسی را می‌توان در دو حوزه بررسی کرد: حوزه محور افقی متن، و حوزه محور عمودی متن. تأثیر در حوزه محور افقی متن در دایره مسئله

زیبایی‌شناسی گنجانده می‌شود اما تأثیر در حوزه محور عمودی متن در دایره تأثیر مثبت یا منفی در جامعه نظر دارد.

از این رو رویکرد شکل‌دهی فرمالیستی هم حوزه عمودی متن و هم حوزه افقی متن را بررسی می‌کند. در مقاله مذکور حوزه افقی نمونه‌ها به عنوان سازه‌هایی بررسی شده‌اند تا اینکه به تبیین حوزه عمودی نمونه‌ها نائل شویم. بنابراین پژوهش حاضر درصدد است تا ادبیات را تافته‌ای جدابافته از ساختارهای فرهنگی نداند، و بر همین اساس نقش کاربردهای زبانی را در شکل‌دهی به گفتمان فرهنگی در دو نمونه از قرآن و متنی بررسی خواهد کرد. اهمیت این پژوهش در تبیین نوع شناخت متفاوت قرآن و دیوان متنی بر اساس کاربرد متفاوت زبان است که در نهایت منجر به شناخت دو نوع فرهنگ متفاوت از طریق تحلیل زبانی دو نمونه می‌شود. همچنین این نوع پژوهش ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ‌شناسی بر اساس تحلیل روابط زبانی در متن ادبی دارد.

### سؤالات و فرضیه‌های پژوهش

هدف اصلی پژوهش را می‌توان در یافتن جواب برای سؤال‌های زیر در نظر گرفت:

الف) متن ادبی به عنوان محصول ویژه زبان چه نقشی در ایجاد گفتمان فکری - فرهنگی و شناختی ایفا می‌کند؟

ب) نمونه کتاب قرآن و دیوان متنی چگونه از کاربرد ویژه زبان برای بیان عقلیت و شناخت خود از پدیده‌ها استفاده کرده‌است؟

به‌منظور بررسی و تبیین سؤال‌های مطرح‌شده در پژوهش به ارائه فرضیه‌های زیر می‌پردازیم:

الف) متن ادبی به عنوان محصول ویژه زبان، عامل اصلی در ایجاد فرهنگ و شناخت افراد به شمار می‌رود و همچنین به عنوان تعیین‌کننده نوع شناخت و عقلیت کاربران آن محسوب می‌شود.

ب) متن قرآن و دیوان متنی دو نوع کاربرد متفاوت از زبان را ارائه می‌دهند که در نتیجه منجر به ایجاد دو نوع فرهنگ و شناخت متفاوت شده‌اند.

## پیشینه تحقیق

در رابطه با پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان به منابعی اشاره کرد که در بعضی موارد با پژوهش حاضر هم‌سو هستند:

الف) «خوانشی نو از مکتب فرمالیسم در پرتو رویکرد شکل‌دهی جامعه‌شناسی: پژوهشی زیباشناسانه در حاشیه سوره کوثر»: جلال مرامی و قاسم عزیزی مراد (۱۳۹۶)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی. مقاله یادشده بیشترین هماهنگی را در روش بحث با مقاله حاضر دارد. نویسندگان در مقاله یادشده به بررسی فرمالیستی و جامعه‌شناسی سوره کوثر پرداخته‌اند، و صرفاً درصد تبیین چهارچوب‌های فرهنگی - شناختی در متن سوره کوثر برآمده‌اند. اما تفاوت مقاله حاضر با مقاله یادشده در این است که پژوهش حاضر با بررسی دو نمونه از قرآن و دیوان متنبی در مقام مقایسه بین دو نمونه متفاوت از کلام الهی و کلام بشری است.

ب) «بررسی سه غزل سنایی بر پایه نقد فرمالیستی با تأکید بر آرای گرامون و یاکوبسن»: محمود بشیری و طاهره خواجه‌گیری (۱۳۹۰هـ)، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. نویسندگان در این مقاله به بررسی سه غزل از سنایی بر اساس فرم و شکل زبانی پرداخته‌اند. تفاوت این مقاله با مقاله پیش رو در این است که نویسندگان در بررسی سه غزل سنایی هیچ‌گونه رابطه‌ای بین متن ادبی و گفتمان فرهنگی قائل نشده‌اند و به اصطلاح به بررسی ادبیات به عنوان تافته‌ای جداافتاده از ساختارهای فرهنگی جامعه پرداخته‌اند. اما مقاله پیش رو با در نظر گرفتن مباحث زبانی، درصد تبیین نقش کاربردهای زبانی در جهت ایجاد گفتمان است.

ج) «زبان، اندیشه و فرهنگ»: یدالله موقن (۱۳۷۸هـ)، انتشارات هرمس. نویسنده در این کتاب بر شخصی نبودن هنر تأکید می‌کند و معتقد است که هنر جهان را از دیدگاه هیچ فرد خاصی توصیف نمی‌کند. این امر بدین معنی است که متون ادبی به عنوان مقوله‌ای از نمودهای ساختار فرهنگی به شمار می‌رود. تفاوت مقاله پیش رو با مجموعه مذکور در این است که مقاله پیش رو با در نظر گرفتن مباحث نظری همسو با این کتاب، درصد تبیین روابط بین کاربرد زبانی و ساختارشناختی در دو نمونه از قرآن و متنبی است.

د) «زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها»: کیوان زاهدی (۱۳۸۸هـ)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی. نویسنده در این مقاله در پی تبیین این مسئله است که کارکرد اصلی زبان،

نه ایجاد ارتباط و نه بیان تفکر است؛ بلکه نقش اصلی و دلیل وجودی آن اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی - فرهنگی به یکدیگر است. اما مقاله همچنان در مباحث نظری خلاصه می‌شود و هیچ‌گونه تطبیقی را برای مباحث مطرح‌شده ارائه نداده است.

با وجود این، پژوهش‌های فراوانی در حوزه فلسفه هنر وجود دارد که بیشترین مباحث آن‌ها در حوزه نظری فلسفه هنر است. اما پژوهش پیش رو با نگاهی جزئی به پدیده زبان و کاربرد ویژه آن در متن ادبی، به دنبال تبیین روابط فرهنگی و جامعه‌شناختی بر اساس تحلیل‌های زبانی است.

### زبان و تحول فرهنگی - شناختی

زبان در شکل‌گیری جهان‌بینی تأثیر زیادی دارد؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت زبان عامل اصلی در تعیین شناخت و عقلانیت کاربران آن است. در این باره «سایپر وورف» مدعی می‌شود که «زبان تعیین‌کننده الگوهای متداول شناختی - فکری است» (زاهدی، ۱۳۸۸هـ: ۵). از این رو می‌توان گفت متن ادبی به عنوان محصول ویژه زبان خود، باعث نوعی به هم پیوستگی شبکه فرهنگی و شناختی بین کاربران می‌شود، به طوری که رابطه‌ای تنگاتنگ بین نوع ساختار زبانی در متن ادبی و هم‌چنین نوع شکل‌دهی به شناخت وجود دارد.

این رویکرد، متن را به عنوان عنصری «بازتاب‌دهنده» معرفی نمی‌کند؛ بلکه آن را به عنوان مقوله‌ای «شکل‌دهنده» شناخت و ناخودآگاه فرهنگی می‌داند. بنابراین متن ادبی در این رویکرد به عنوان محصول صورت‌ها و الگوهای زبانی، نقش بسزایی در شکل‌دهی فرهنگ و شناخت کاربران آن و همچنین تفکر آن‌ها ایفا می‌کند. به طوری که می‌توان گفت «ادبیات نقش سازنده‌ای درون ساختار فرهنگی جامعه و یا به عبارتی دیگر مأموریت و نقش مهمی در تأسیس هیكل فرهنگی جامعه دارد» (محمد مرزاق، ۲۰۰۸م: ۹). اندیشه و شناخت به عنوان نمودی از ایدئولوژی فرهنگی در فرمالیست نظام‌مند مطرح است. آن‌ها ایدئولوژی و محتوا در هنر را به هیچ‌وجه انکار نمی‌کنند (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱هـ: ۳۸)؛ بلکه شناخت و معرفت درونی را نوعی دیگر از صورت‌ها و الگوها می‌دانند که تحت تأثیر همان

صورت‌های زبانی شکل می‌گیرند. در واقع آن‌ها صورت و محتوا را یک مقوله می‌دانند که جدایی ناپذیرند؛ یا به عبارتی، محتوا در نظر آن‌ها از جنبه‌های فرم و صورت است (نک: المنصره، ۲۰۰۶م: ۲۹۲). این نوع نگاه فرمالیستی به مسئله باعث می‌شود تا متن به عنوان محصولی از کاربرد ویژه زبان باعث ایجاد و شکل دادن به محتوا و در نهایت شکل‌دهی گفتمان فرهنگی - شناختی گردد.

در دیدگاه فرمالیست‌ها اهمیت به زبان و کاربرد آن در متن ادبی، باعث شده تا پژوهشگران بسیاری این دیدگاه را به قصد تحقیر آن، دیدگاه شکل‌گرایان بنامند، اما آنچه خود فرمالیست‌ها بیان می‌کنند چیزی غیر از این است. در واقع این نامی است که دشمنان فرمالیست‌ها بدان‌ها داده‌اند (رک. تودوروف، ۱۳۹۲هـ: ۱۵ تا ۲۸) و همین موضوع باعث شده تا دیدگاه فرمالیست‌ها درباره نقد و بررسی متن را منحصر به حلقه زبان‌شناسی بدانند (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۱). اما فرمالیست‌ها در نگاه کلی بر این باورند که «متن بازتاب جامعه نیست» (فضل، ۱۹۹۸م: ۴۱)؛ بلکه ادبیات نقش سازنده‌ای در شبکه‌های فرهنگی جامعه ایفا می‌کند و گام مهمی را در تأسیس ساختار فرهنگی و شناختی آن برمی‌دارد (محمد مرزاق، ۲۰۰۸م: ۹). این نوع نگاه باعث می‌شود تا متن ادبی را به عنوان عامل اصلی، در تشکیل عقلانیت جوامع و وجدان آن‌ها سهیم بدانیم و از آن نه تنها با این نگرش یاد کنیم که «حادثه‌ای است که در زبان رخ می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹م: ۳)، بلکه آن را به عنوان نگرشی شناختی و زیباشناختی به شمار آوریم که درصدد ارائه و تأسیس گفتمانی جدید است و «تصویری جدید از جهان و پیوند بین انسان و انسان و همچنین بین انسان و جهان ارائه می‌دهد» (محمد مرزاق، ۲۰۰۸م: ۷۰). در این نوع نگاه متن ادبی به عنوان شبکه‌ای از اسلوب‌های زبانی - شناختی است که به دنبال ایجاد مجموعه و شبکه‌های فرهنگی است. بر این اساس در این پژوهش با شیوه تحلیل زبانی - فرمالیستی به دنبال بررسی نوع شناخت کاربران دو نمونه زیر هستیم.

﴿وَلَا يُبْعَوْنَ مَا أُنْفِقُوا مَنَا وَلَا أَدَى﴾<sup>(۱)</sup> (بقره: ۲۶۲)

يُعْطِي فَلَا مَطْلَةَ يُكْدِرُهْ ————— لَاجْا وَلَا مِنْة تُيَكْدِرُهْ<sup>(۲)</sup>

(المتنبي، الجزء الأول: ۲۰۱۰م: ۲۶۷)

### سازه انتخاب واژگان و پویایی آن در شکل‌دهی به گفتمان فرهنگی - شناختی

هویت هر واژه‌ای در تعیین نوع شناخت و تأثیر متن در جامعه نقش اساسی ایفا می‌کند. واژگان همانند دیگر پدیده‌ها دارای هویت بخصوصی هستند که کمتر شاهد ترادف معنایی در زبان در

حوزه واژگان هستیم؛ تاجایی که می توان گفت: «در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی دو واژه ای را نمی توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند» (صفوی، ۱۳۹۲هـ: ۱۰۶). بر این اساس باید این نوع نگاه به سازه واژگان را در تحلیل متن ادبی به کار گیریم و توجه داشته باشیم که اساساً در یک نظام، وجود دو واحد هم ارزش امکان پذیر نیست؛ از این رو شناخت هویت واژگان در فرایند تحلیل متن نقش محوری را ایفا می کند و از طرف دیگر باید به این امر واقف باشیم که هیچ واژه ای نمی تواند از هویت وضعی خود به طور کامل رخت برکند و وارد هویت دیگری شود. واژگان هر چند در بافت زبانی و درون متنی دچار تحولات معنایی می گردند اما در ارتباطات پنهان شبکه ای با دیگر مقوله های متنی، همچنان حافظ هویت وضعی خود هستند؛ به طوری که همین ارتباطات پنهان، در بیشتر موارد باعث حضور اصل جمال شناسیک در متن مورد نظر می گردند. «تقی پورنامداریان» این گونه پیوندهای متنوع واژگان با یکدیگر در متن ادبی را موجب خلاف عادت می داند که خواننده در مواجهه با آن مجبور می شود به جای سطحی و سریع خواندن، آن را از روی تأمل بخواند (پورنامداریان، ۱۳۹۱هـ: ۱۲). این نوع خوانش تأمل برانگیز متن ادبی مورد توجه ناقدان بسیاری است که در نهایت موجب واکنش های فراوانی از طرف خواننده می گردد و باعث می شود مسئله «تأثیر» - که قبلاً بدان پرداختیم - نقش خود را به خوبی در ذهن و روان مخاطب ایفا کند و در مرحله نهایی موجب شکل دادن به شناخت و اندیشه وی گردد. عبدالقاهر جرجانی از جمله ناقدانی است که در زمینه خوانش تأمل برانگیز، وقفه های زیادی در آثار خود دارد، به طوری که وی معتقد است در متن ادبی معنی باید آشکار نباشد، بلکه از طریق اندیشه و جنبش درونی ظاهر شود (جرجانی، ۱۹۹۱م: ۱۳۹). این امر یکی از اصول و ضوابط مهم فرمالیست ها در فرایند کشف ادبیت متن است که در اصطلاح نظری آن را با مقوله «دشوارسازی» بیان می کنند. مقصود آن ها از این سازه در متن ادبی دقیقاً با نظر عبدالقاهر جرجانی انسجام و تناسب دارد. فرمالیست ها معتقدند که «فرایند هنر، فرایند

یکه‌سازی ابژه‌هاست و فرایندی است مبتنی بر غامض‌کردن فرم، و افزایش دشواری و زمان ادراک» (تودورف، ۱۳۹۲م: ۸۹). این نوع نگرش به فرایند کشف معنی در متن ادبی به دنبال طولانی‌تر کردن این فرایند است. در نظر فرمالیست‌ها زبان شعر، زبانی دشوار، غامض و سراسر پر از موانع است که در نتیجه ارتباطات درون‌شبکه‌ای بین سازه‌های هنری در متن ایجاد می‌شود و در نهایت منجر به کنش خواننده و منتقد نسبت به مقوله معنایی می‌گردد.

مقوله دشوارسازی و پیوندهای پنهان واژه‌ها در متن ادبی باعث می‌شود تا متن زیبایی خود را به یکباره آشکار نکند و وسوسه کشف معانی ناپیدای متن خواننده را به چندبار خواندن و تأمل کردن وادارد (نک: پورنامداریان، ۱۳۹۱هـ: ۲۰). این امر نه تنها با کنش‌ها و انگیزش‌های متفاوت خواننده همراه می‌شود، بلکه در طول فرایند کشف معنی سبب نوعی شکل‌دهی به شناخت خواننده می‌گردد و در نهایت هدف متن که ایجاد نوعی تأثیر در ذهن و روان خواننده است، مهیا می‌شود.

در این بخش از پژوهش با استفاده از فرایند دشوارسازی سازه، انتخاب واژگان در دو نمونه مطرح شده به بررسی دو واژه «انفاق» در کاربرد قرآنی و واژه «إعطاء» در کاربرد متنبی می‌پردازیم تا میزان کاربست ساختاری این دو واژه در نوع اندیشه مطرح شده را بر اساس سازه دشوارسازی انتخاب واژگان بررسی کنیم.

متنبی در بیت زیر به منظور شکل‌دهی به شناخت و بیان نوع اندیشه از واژه اعطاء استفاده می‌کند؛ به طوری که مشخصات این مقوله در نهایت منجر به تأسیس نوعی شناخت گردیده که کاملاً متفاوت با متن قرآن است که از واژه انفاق بهره گرفته است.

﴿وَلَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِمَّا وَلَا أَدَىٰ﴾ (بقره: ۲۶۲)

يُعْطِي فَلَإِ مَطْلَةَ يُكْدِرُهُمُ ————— لَإِ بِمَا وَلَا مِنْتَ يُنْكِرُهَا<sup>(۲)</sup>

(المتنبی، الجزء الأول: ۲۰۱۰م: ۲۶۷)

با توجه به سیاق هر دو عبارت متوجه می‌شویم که هر دو به دنبال بیان ویژگی‌های فرد موردنظر خود هستند. در این خصوص، متنبی بیان می‌کند که این فرد شخصی است که منش او بخشش است و هیچ درنگی در بخشش او نیست و همچنین هیچ متنی هم وجود ندارد. بنابراین متنبی با استفاده از کاربرد زبانی خود، در صدد تأسیس گزاره‌های معنایی زیر برای فرد موردنظر خود است:

او اهل دهش و بخشش است. / سرعت بخشش / منت‌نگذاشتن



زبان و تحول فرهنگی - شناختی براساس نظریه فرمالیسم... جلال مرّامی، رجاء ابوعلی، قاسم عزیزی مراد

وی برای هر کدام از مقوله‌های معنایی سه جمله در توازی هم به کار گرفته‌است که به وسیله سازه «عطف» در محور افقی موازی هم شده‌اند. در این میان متن قرآنی نیز به دنبال تأسیس گزاره‌های معنایی زیر برای فرد (افراد) مورد نظر خود است:

منت‌نگذاشتن و آزار بعد از بخشش / سرعت بخشش

متن قرآنی نیز به منظور اثبات گزاره‌های معنایی خود از یک جمله در پیوند با سازه‌های ساختاری دیگر کمک گرفته‌است. در این بخش ما به دنبال بررسی دو واژه «إعطاء» و «إنفاق» در دو نوع کاربرد هستیم تا بر اساس سازه دشوارسازی، میزان موفقیت هر دو متن را بررسی کنیم. اولین سؤالی که در ذهن خواننده مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی میان این دو واژه در ساختار صرفی و صوتی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ما بر اساس ریشه اصلی دو واژه به بررسی آنها می‌پردازیم. واژه «أعطی» در کاربرد متنبی در ارتباطات شبکه‌ای خود با دلالت وضعی، دلالت بر نوعی سرسپردگی و فرمانبرداری می‌کند؛ زیرا کاربرد اصلی از سوی کاربر زبان در اولین استعمال‌های خود به صورت زیر بوده‌است:

أعطی البعیر آی انقاد (این منظور، ۱۹۹۴م: ماده عطی)، و (الزبای و...، ۱۳۸۶هـ: ماده عطی)، و  
(مسعود، ۱۳۷۶هـ: ماده عطی).

بنابراین مهم‌ترین ویژگی معنایی بر اساس کاربرد واژه اصل سرسپردن و فرمانبرداری است و کاربرد «أعطی البعیر: اصلش این است که سر خود به دست صاحبش می‌دهد و خودداری نمی‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹هـ جلد ۲: ۶۱۷). بنابراین معنی سرسپردن در کارکرد وضعی واژه است که در طول زمان این نوع از کارکرد کم‌رنگ شده و خواننده چندان توجهی بدان نمی‌کند اما این مسئله به معنی این نیست که واژه از کارکرد خود جدا گشته و به اصطلاح آن را متروک در طریق گذاشته‌است؛ بلکه همواره واژگان کارکرد وضعی خود را حتی در کاربردهای مجازی و استعاری به همراه دارند.

از طرف دیگر می‌توان گفت که واژه إعطاء به این معنی نیست که فرد بخشنده مورد بخشش را از ملکیت خود جدا کند، بلکه واژه «إعطاء مقتضی اخراج مورد بخشش از دایره ملکیت فرد

بخشنده نیست، و به همین دلیل آمده است: «تعطی زیدا المال لیشتري لك» (پول را به زید می دهی تا برای تو چیزی بخرد)، و «تعطیه الثوب لیخیطه لك» (پارچه را به او می دهی تا برای تو بدوزد) (عسکری، ۱۹۹۷م: ۱۶۷). در این نمونه‌ها مورد بخشش همچنان تحت مالکیت فرد است. بنابراین متنبنی با انتخاب این واژه درصدد برقراری رابطه ساختاری با اصل سرسپردن است که منجر به استثمار انسان به دست انسان می‌شود؛ چراکه فرد موردنظر متنبنی گزاره بخشش را در جهت تجارت خود استفاده می‌کند، و مورد بخشش از دایره مالکیت وی خارج نشده است.

از طرف دیگر مهم‌ترین ویژگی در ساختار صوتی واژه «أعطی» ویژگی استعلایی آن است که در پیوند با ارتباطات شبکه‌ای معنایی سرسپردن و فرمانبرداری است. به همین دلیل نوع انتخاب واژه «متنبنی» در بیان ویژگی موردنظر سبب شده تا در نهایت به شکل‌گیری جامعه‌ای طبقاتی در شناخت متنبنی بینجامد. چراکه اصل سرسپردن در بخشش و دهش از ویژگی‌های اصلی چنین جوامعی است.

اما در کاربرد قرآنی با واژه‌ای روبه‌رو هستیم که در نتیجه باعث تأسیس جامعه و شناختی متفاوت می‌گردد. قرآن در این زمینه از واژه «نفق» بهره گرفته است که به معنی «سرب و ممر فی الأرض: تونل در زیر زمین» است (ابن سیده: ۲۰۰م، ج: ۶: ۴۴۷). در کنار این واژه با بهره‌گیری از سازه صرفی باب افعال به گزاره‌ای دیگر رهنمون شده است. «إنفاق» در اصطلاح وضعی به معنی ایجاد تونل در زیر زمین است؛ یعنی یک نوع رخنه و خلل در زمین ایجاد کردن. بنابراین کاربرد قرآنی با حفظ چنین معنایی بیان می‌دارد که فرد موردنظر او به هنگام بخشش در مال و ثروت خود، رخنه و سوراخی را ایجاد می‌کند، یعنی این فرد به مورد بخشش نیاز دارد و در زندگی خود بدین وسیله رخنه و کاستی‌ای را ایجاد می‌نماید ولی با وجود این، می‌بخشد و از فرش زیر پای خود دهش می‌کند، و نه از خزینه پادشاهی که در بیت متنبنی شاهد آن هستیم. از طرف دیگر واژه «إنفاق» به معنی «اخراج مورد بخشش از دایره مالکیت فرد» است (عسکری، ۱۹۹۷م: ۱۶۷)؛ بنابراین این نوع از انتخاب واژگان در کاربرد قرآنی باعث می‌شود تا در نهایت به تأسیس جامعه‌ای منجر شود که در آن نوعی اصل برابری جامعه دموکراتیک ایجاد می‌گردد و باعث می‌شود مورد بخشش در جهت کاهش مالکیت طبقه اشرافی ساماندهی گردد. بنابراین فرد موردنظر متنبنی به کسی بخشش می‌کند که گویی می‌خواهد او را فرمان‌بردار خود قرار دهد اما فرد موردنظر قرآنی چنین نگاهی را نفی می‌کند و به دنبال تأسیس جامعه و شناختی است که در آن بخشش و دهش از روی توجه قلبی است و نه زندگی مادی.

## اسلوب متن و نقش آن در شکل دهی به گفتمان فرهنگی - شناختی

اسلوب متن و اهمیت دادن به آن در طول فرایند کشف معنی از مهم ترین اصلها و ضابطهها در نگاه فرمالیستی منتقد به متن است. برتری یک اسلوب بر اسلوب دیگر در طول تاریخ نقد ادبی همواره محل نزاع بوده و موجب چالشهای علمی فراوان شده است؛ به طوری که سبک و اسلوب در حوزه پژوهشهای اعجاز بلاغی متن ادبی در نزد دانشمندان مسلمان موقعیت نیکویی یافته است، تاجایی که آنها در بعضی موارد سبک را نه تنها در کاربردهای زبانی بلکه در پردازشهای ذهنی مؤلف نیز بررسی کرده اند. ابن خلدون و قرطاجنی از جمله ناقدانی هستند که سبک را در دو محدوده کاربردهای زبانی و پردازشهای ذهنی تحلیل و بررسی کرده اند. اسلوب در نگاه ابن خلدون «تصویری است ذهنی که تنها به کمال ساخت زبانی مجسم می گردد» (کواز، ۱۳۸۶م: ۴۵). بنابراین اسلوب تنها در ساختهای زبانی خلاصه نمی شود، بلکه تصاویر و پردازشهای ذهنی - شناختی در حوزه اسلوب گنجانده می شود؛ به طوری که می توان گفت ساخت زبانی مهم ترین عامل در پردازشهای ذهنی - معرفتی به شمار می رود.

گویی بررسی اسلوب به عنوان ویژگیهای متمایز کاربردهای زبانی در متون، نقش محوری در فرایند کشف معنی ایفا می کند، به طوری که بسیاری از دانشمندان سبک را تأثیر اصلی مسائل زبانی در سخن می دانند (فتوحی، ۱۳۹۰هـ: ۹۲). بنابراین اسلوب در قالب یک نظام زبانی خاص از ویژگیهای اصلی متن به منظور تحول فرهنگی در دو حوزه شناخت و زبان است. در این دیدگاه اسلوب جدید به منظور بیان معنای جدید وارد حوزه متون ادبی نمی شود، بلکه دقیقاً به معنای آن است که اسلوب قدیم دیگر توانایی تحول فرهنگی و انقلاب شناختی را از دست داده و نیاز به اسلوب جدید است تا عهده دار تحول فرهنگی شود. شفیع کدکنی با استناد به نظریه فرمالیستها در این باره می گوید: «فعال شدن هنر سازهها است که همه چیز را نو می کند و ابتدال زندگی روزمره را از نگاه ما به دور می برد. [درواقع هنر سازه] جلوه گر ساختن معنی [است] از رهگذر نحو، در چشم اندازی که برای ما تازگی دارد» (شفیع کدکنی، ۱۳۹۱هـ: ۳۱۱). بنابراین وی

اسلوب کلام و نحو آن را چشم‌اندازی به‌منظور جلوه‌گر ساختن معنی می‌داند. در حقیقت نحو کلام و اسلوب ویژه آن است که باعث شناخت متفاوت نسبت به دیگر متن‌ها می‌شود.

در تحلیل واژگانی به این امر اشاره شد که متنی به‌منظور تأسیس گزاره‌های معنایی خود از سازه توازی جمله‌ها استفاده نموده‌است؛ به طوری که بر اساس سازه عطف زبانی از جمله‌های کوتاه و در توازی هم در محور افقی اسلوب و به‌منظور تأسیس گزاره‌ها از دو حرف عطف «فاء» و «واو» استفاده کرده‌است. اما در اسلوب قرآنی چنین امری رخ نداده‌است و علاوه بر این، حجم اندک اسلوب قرآنی نسبت به اسلوب متنی در نگاه فرمالیست‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. الکساندر و سه‌لوسکی در این باره می‌گویند: «یک اسلوب قانع‌کننده و رضایت‌بخش، دقیقاً اسلوبی است که بیشترین اندیشه را با کمترین واژگان ارائه می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۴). با اندکی تأمل در دو نمونه تحقیق متوجه این امر خواهیم شد.

در اینجا شاید سؤالی ذهن خواننده را درگیر کند و از خود بپرسد که آیا متنی بر اساس سازه عطف در محور افقی متن توانسته گزاره معنایی «سرعت بخشش» را برای فرد موردنظر خود اثبات کند اما این گزاره در ساختار اسلوب متن قرآنی جایگاهی ندارد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال و انگیزش درونی در نزد مخاطب؛ دو مسئله زیر قابل تأمل است:

۱) اسلوب متن با سازه ادبی صریح؛ ۲) اسلوب متن با سازه ادبی غیرصریح

متنی برای اثبات گزاره معنایی سرعت بخشش فرد موردنظر خود، از سازه ادبی صریح استفاده کرده که مخاطب در دریافت آن با هیچ‌گونه کوشش ذهنی‌ای درگیر نبوده‌است. کوشش ذهنی‌ای که از مهم‌ترین ضابطه‌ها در نگاه فرمالیستی به حساب می‌آید، از مهم‌ترین ویژگی‌های متن ادبی است. آن‌ها معتقدند که معنا نباید به یکباره خود را در معرض نمایش بگذارد (نک: پورنامداریان، ۱۳۹۱هـ: ۲۰). اما این امر در اسلوب متنی به طور دقیق واضح و روشن است و خواننده بدون اینکه اندک تأملی داشته باشد، گزاره معنایی سرعت بخشش را درک خواهد کرد. عبدالقاهر جرجانی که از برترین فرمالیست‌ها است (نک: شفیی کدکنی؛ ۱۳۹۱هـ: ۲۹۵/۳۰۰) و در حوزه نقد ادبی انقلاب کرده‌است، در این باره معتقد است که این‌گونه اسلوب‌ها در متن که معانی خود را به یکباره در دسترس خواننده قرار می‌دهند، همانند زنی بی‌حجاب هستند که نقاب ندارد و به شدت با این دیدگاه به مخالفت برمی‌خیزد و بیان می‌کند که معانی باید در

لابه‌لای موانع باشد و در مورد همین مطلب با لفظ «یستخرج بالرویه: کشف با تأمل طولانی» سخن گفته‌است (جرجانی، ۱۹۸۴م: ۵۱ و ۶۵). بدین ترتیب اسلوب متن‌بی گزاره معنایی سرعت بخشش را به طور واضح و سریع و شفاف در معرض دید خواننده قرار داده که در اسلوب ادبی مزیت چندانی ندارد.

متن قرآنی در این باره و به منظور اثبات گزاره معنایی سرعت بخشش، نهایت دقت را در نظر داشته؛ به طوری که مخاطب در دریافت آن نیاز به کوشش ذهنی و انگیزش درونی فراوان دارد. در واقع متن قرآنی در این باره همانند زن بی حجاب نیست که هیچ‌گونه نقابی را در معرض زیبایی‌های خود قرار نداده باشد بلکه با نهایت ظرافت و دقت با نقابی لطیف زیبایی‌های خود را پوشانده‌است و خواننده نیازمند کوشش ذهنی طولانی است تا بدان نائل شود.

واژه اتفاق در کاربرد قرآنی از ویژگی‌ای برخوردار است که به منظور اثبات گزاره معنایی سرعت بخشش انتخاب شده‌است. در زبان عربی به دلیل اشتقاقی بودن زبان، مسئله دلالت‌های وضعی اهمیت فراوانی دارد. در این مورد نیز در مورد واژه «نفق» کاربردی قدیمی وجود دارد که گفته می‌شود:

﴿فَرَسٌ نَفِيقٌ الْجَرِي: أَي سَرِيعُ الْعَدْوِ﴾ (ابن منظور، ۱۹۹۴م: ماده نفق)، (الزبایات و...، ۱۳۸۶ه: ماده

نفق)، و (مسعود، ۱۳۷۶ه: ماده نفق) و (الجوهری، ۱۹۸۷م، ج ۴: ۱۵۶۰).

بدین ترتیب گزاره سرعت در این واژه نهفته است و گویی تشبیهی مخفی در شبکه ارتباطاتی کلام نهفته است؛ یعنی اینکه فرد مورد نظر اسلوب قرآنی از مایحتاج زندگی خود بخشش و دهش می‌کند و این فرایند همچون سرعت اسبی دوان اتفاق می‌افتد. با اندکی تأمل در آنچه گفته شد اسلوب قرآنی در مقایسه با اسلوب متن‌بی در اثبات گزاره معنایی سرعت بخشش موفق‌تر بوده‌است؛ چراکه اسلوب متن‌بی در معرض دید همگان است و هیچ‌گونه غموض و ابهامی ندارد تا مخاطب را وادار به کوشش ذهنی کند؛ اما این امر در اسلوب متن قرآنی در نهایت ظرافت و دقت به کار رفته و باعث غموض و طولانی شدن زمان ادراک شده‌است.

عزالدین اسماعیل پدیده غموض در اسلوب را از مهم‌ترین ویژگی‌های متن ادبی می‌داند (نک: ۱۹۶۶م: ۱۹۰) و در طول تاریخ همواره مورد چالش بوده‌است.

درواقع طولانی کردن پدیده ادراک که از ضابطه‌های اصلی نگاه فرمالیستی به متن ادبی است، در اسلوب قرآنی باعث می‌شود تا ذهن و روان مخاطب همواره درگیر کوشش ذهنی شود که بدون آن انسان حیوانی بیش نیست. از طرف دیگر این امر باعث ظهور نوعی نگاه اندیشمندانه به موضوعات است که در حوزه فرهنگی باعث ایجاد نوعی شناخت درونی در بین افراد جامعه می‌شود. اما اسلوب صریح و بدون موانع متنی باعث ایجاد نوعی نگاه سطحی و ظاهری به موضوعات است که در حوزه فرهنگی باعث ایجاد نوعی شناخت مادی و ظاهری در بین افراد جامعه می‌شود. از طرف دیگر در اسلوب متنی، اصل ساختاری کلام مبتنی بر گزاره معنایی بخشش (یعطی) است؛ درحالی که گزاره معنایی «إنفاق» در اسلوب قرآنی، اصل ساختاری کلام نیست؛ بلکه در حوزه وابسته‌ها قرار می‌گیرد و درواقع اصل ساختاری اسلوب در متن قرآنی گزاره معنایی «لا یتبعون منا و لا اذی: بدون منت و اذیت» است.

### نوع تجربه و نقش آن در شکل‌دهی به گفتمان فرهنگی - شناختی

تجربه شعری در ساختار شناختی نویسنده از مهم‌ترین عوامل در تمایز یک متن بر متن دیگر است. نگاه سورئالیستی به تجربه شعری در بین مسلمانان و به‌خصوص عرفا وجود داشته‌است. آنان در تعیین نوع تجربه شعری راه عرفا را ادامه دادند و آن را یک تجربه درونی معرفی کردند؛ به‌طوری که بعضی از ناقدان منشأ دیدگاه سورئالیستی را نظریات فروید اعلام کردند (احمدی، ۱۳۹۲هـ: ۳۷۷). این در حالی است که عرفا قبل از سورئالیست‌ها به تجربه درونی در متن ادبی اشاره کرده‌اند و به‌حق می‌توان گفت که نگاه سورئالیستی ادامه راه عرفاست. درواقع این نوع نگاه به تجربه شعری باعث شده که آن‌ها لذت شعری را در نقطه «تعجیب» بدانند (ابن‌سینا، ۱۹۵۳م: ۱۷۰). عنصر «تعجیب» در تجربه شعری یک حالت روحی برخاسته از سازه آشنایی‌زدایی معنایی است. بدین ترتیب تجربه شعری یک سازه معنوی است که در تعیین نوع شناخت افراد نقش محوری را ایفا می‌کند. در این میان می‌توان تجربه شعری را به دو نوع تجربه تقسیم کرد: (۱) تجربه روحی؛ (۲) تجربه ظاهری. بر اساس همین دو محور می‌توان گفت که عناصر سازنده تجربه روحی از

گزاره‌های معنوی تشکیل می‌شود و در ارتباط با ذات و درون افراد است اما عناصر سازنده تجربه ظاهری از گزاره‌های مادی تشکیل می‌شود و در ارتباط با امور مادی و خودآگاه افراد است. بر اساس همین نوع نگاه می‌توان تجربه ادبی نویسنده را در حوزه یکی از این دو محور قرار داد.

تجربه ادبی متشکل از گزاره‌های روحی باعث تأسیس شناختی مبتنی بر گزاره‌های معنوی می‌شود که در نهایت جامعه‌ای با معیارهای درونی و روحی ایجاد می‌کند؛ اما تجربه ادبی نوع دوم شناختی مبتنی بر گزاره‌های ظاهری پدید می‌آورد که در نهایت جامعه‌ای با معیارهای مادی ایجاد خواهد کرد.

بنابراین در این نوع پردازش یک نوع رابطه دیالکتیکی بین سبک ذهنی (تجربه) و سبک زبانی وجود دارد. فرمالیست‌ها به عنوان نظریه پردازان این حوزه، بر اهمیت گزاره‌های زبانی در فرایند فهم متن اهمیت می‌دهند و این گزاره‌ها را عامل اصلی در تعیین محتوا می‌دانند. پورنامداریان در این باره می‌نویسد: «کسانی که بر ویژگی‌های نظام زبانی و ابزارهای بیانی (در تعریف و تعیین سبک) تأکید دارند، عامل صورت را مهم‌تر می‌دانند و ویژگی‌های محتوایی را هم محصول همین گزینش‌های زبانی و صوری به شمار می‌آورند» (۱۳۹۲هـ: ۷۰). وی در اینجا ویژگی‌های صوری در متن ادبی را عامل اصلی در تعیین محتوا می‌داند. در واقع محتوا محصول است و ویژگی‌های زبانی به عنوان عامل این محتوا به شمار می‌روند. در نتیجه می‌توان گفت زبان و سبک ویژه‌ای از کاربرد آن باعث ایجاد نوع خاصی از جهان‌بینی در فرد می‌شود و در نهایت منجر به تحول فرهنگی - شناختی می‌گردد. در واقع رفتارهای زبانی و گزینش‌های خاص در زبان منجر به ظهور سبک و به دنبال آن تحول معنایی می‌گردد.

بدین‌سان بر اساس دو محور بالا به بررسی دو نمونه موردتحقیق می‌پردازیم تا تأثیر گزینش ادبی در سبک بر اساس نوع تجربه را بیان کنیم.

﴿وَلَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْقَضُوا مِمَّا وَلَا أُذَى﴾ (البقره: ۲۶۲)

يُعْطِي فَلَإِ مَطْلَةَ يُكْدِرْهُمَ ————— لَإِ بِهِيَ وَلَا مِنْة يُبْكَدْهَا

(المتنبي، الجزء الأول: ۲۰۱۰م: ۲۶۷)

برای بررسی متن بر اساس نگاه فرمالیستی اهمیت دادن به جمله‌های پایه و پیرو از سازه‌های مهم به شمار می‌رود. جمله‌های پایه معنای تأسیسی را بیان می‌کنند که منظور اصلی صاحب متن است. این به معنای کم‌اهمیت بودن جمله‌های پیرو نیست؛ زیرا جمله‌های پیرو به دنبال ایجاد معنای تأسیسی نیستند، بلکه در سایه‌سار معنای تأسیسی گزاره پایه، به دنبال بیان ویژگی‌های آن هستند.

با اندکی تأمل در نمونه متنی می‌توان گفت که گزاره معنایی «إعطاء» سازه تأسیس و پایه عبارت به شمار می‌رود و گزاره معنایی «بدون منت و سرعت بخشش» پیرو گزاره اصلی است. اما این دو نوع گزاره در ساختار قرآنی کاملاً برعکس شده‌است، به طوری که گزاره معنایی «بدون منت و بدون آزار و اذیت» به عنوان سازه تأسیس و پایه عبارت قرار گرفته و گزاره معنایی «إنفاق» پیرو گزاره اصلی است.

بدین‌سان، شناخت و معرفت در ساختار قرآنی یک نوع شناخت ذاتی و درونی افراد است؛ زیرا منت‌نهادن به عنوان سازه تأسیسی ساختار قرآنی از جمله انگیزه‌های درونی نفس افراد است اما شناخت و فرهنگ در عبارت متنی یک نوع شناخت مادی و بیرونی به حساب می‌آید؛ زیرا سازه تأسیسی «إعطاء» از جمله خواسته‌ها و تمایلات بیرونی افراد است و از طرف دیگر در نمونه قرآنی با انفاق بدون آزار و منت مواجه هستیم که انفاق خارج کردن مورد بخشش از مالکیت فرد است و این امر به نوبه خود اشاره بر این دارد که انسان «خودشیفتگی و خودشیدایی» را کنار می‌گذارد (رک: عربی، ۱۴۲۶هـ ج: ۱، ۵۴) و یا به عبارت دیگر بر «خودانگاشت‌های درونی» تکیه نمی‌کند و در نتیجه ساختارهای فرهنگی بر اساس چنین بافتی تشکیل می‌گردد که منجر به ایجاد اصل «احترام به دیگری» می‌شود.

از این‌روی، تجربه درونی و سورتالیستی در متن قرآنی منجر به جاودانگی آن شده‌است؛ زیرا سازه‌های ادبی «تجربه درونی» و «سورتالیستی بودن شناخت» از معرفت ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد و این معرفت و شناخت درونی در طول زندگی و بر اساس گذشت زمان تغییر نخواهد کرد. اما این موضوع در عبارت متنی محلی از اعراب ندارد و سبک وی باعث تأسیس گزاره معنایی با ویژگی‌های مادی شده‌است که این ویژگی‌ها در طول زمان و بر اساس تمایلات متفاوت امکان جاودانگی در نفس بشری نخواهد یافت.



## نتیجه گیری

زبان و ساختارهای کاربردی آن به عنوان عامل اصلی در ایجاد و تأسیس گفتمان ادبی - فرهنگی نقش محوری در شکل دهی به شناخت و حوزه معرفتی کاربران آن ایفا می کند. از این روی نقش اصلی زبان در دیدگاه نظام مند فرمالیستی منحصر در ارتباط بین کاربران نیست، بلکه زبان و ساختارهای آن در این دیدگاه بر اساس رویکرد شکل دهی در جامعه شناسی زبان منجر به ایجاد فرهنگ و شناخت متفاوت می گردد. در این مقاله بر اساس نظریه فرمالیستی و همچنین ایجاد پیوند بین نظریه مطرح شده و رویکرد شکل دهی جامعه شناسی به بررسی دو نمونه تحقیقی از متن قرآنی و دیوان متنی پرداخته شد. بر همین اساس با استفاده از شیوه ها و ابزارهای تحلیل فرمالیستی در ساختارهای زبانی و از طرف دیگر بر اساس رویکرد شکل دهی جامعه شناسی، به کندوکاو دو نمونه پرداختیم.

این تحقیق به بررسی دو نمونه در سه حوزه انتخاب واژگان و پویایی آن، اسلوب متن و نقش آن در شکل دهی به شناخت و همچنین نوع تجربه ادبی پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده که نمونه قرآنی باعث ایجاد جامعه ای با فرهنگ دموکراسی برابری بر اساس مقوله های شناختی درونی می گردد. اما نمونه متنی باعث ایجاد جامعه ای با فرهنگ طبقاتی تضاد بر اساس مقوله های شناختی ظاهری می گردد. از طرف دیگر تجربه ادبی در متن قرآنی یک تجربه درونی است که با ذات و درون غیرقابل تغییر افراد بشر سروکار دارد اما تجربه ادبی در نمونه متنی با ظاهر مادی افراد طرح پرسش نموده است که از فردی به فرد دیگر در حال تغییر و تفاوت است.

در پایان می توان گفت که الگوها و صورت های زبانی در دو نمونه مطرح شده عامل تعیین کننده در الگوهای متداول شناختی - فکری در بین کاربران آن است. از طرف دیگر نمونه قرآنی برخوردار از ویژگی یکه سازی و دشوارسازی ادبی است که باعث کوشش ذهنی

دریافت‌کننده در فرایند فهم متن می‌شود. این امر از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی متن ادبی در نگاه فرمالیستی محسوب می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. پس از انفاق نه منت می‌گذارند و نه آزاری می‌رسانند.
۲. او اهل بخشش است و هیچ درنگی، بخشش او را کدر نمی‌کند و هیچ متی آن را (بخشش) فاسد نمی‌کند.

## کتابنامه

### ۱) فارسی

- أحمدی، بابک (۱۳۹۲)، *حقیقت و زیبایی*، چاپ بیست‌وپنجم، تهران: مرکز.
- بشیری و خواجه‌گیری، محمود و طاهره (۱۳۹۰)، «بررسی سه غزل سنایی بر پایه نقد فرمالیستی با تأکید بر آرای گرامون و یاکوبسن»، *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال سوم، شماره ۹.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۱)، «حافظ و خلاف‌عادت در صورت و معنی غزل»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال بیستم، شماره ۷۳.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۹۲)، *نظریه ادبیات: متنی‌هایی از فرمالیست‌های روس*، ترجمه: عاطفه طاهایی، چاپ دوم، تهران، نشر دات.
- زاهدی، کیوان (۱۳۸۸)، *زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها*، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *موسیقی شعر*، چاپ دوازدهم، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- الکواز، محمدکریم (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- مرامی، جلال و قاسم عزیزی (۱۳۹۶)، «خوانشی نو از مکتب فرمالیسم در پرتو رویکرد شکل‌دهی جامعه‌شناسی: پژوهشی زیباشناسانه در حاشیه سوره کوثر»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال پنجم، شماره ۱۸.

زبان و تحول فرهنگي - شناختي براساس نظرية فرماليسم... جلال مرامي، رجاء ابوعلى، قاسم عزيزى مراد

موقن، بدالله: ترجمه و تأليف (١٣٧٨)، زبان، اندیشه و فرهنگ «مجموعه مقالات»، چاپ اول، تهران: هرمس.

## ٢) عربى

### القرآن

- ابراهيم، مصطفى وآخرون (١٣٨٦)، **المعجم الوسيط**، تهران: مؤسسة الصادق للطباعة والنشر.
- ابن المنصور (١٩٩٤م)، **لسان العرب**، بيروت: دارالصادر.
- ابن سيده (٢٠٠٠)، **المحكم والمحيط الأعظم**، التحقيق: عبد الحميد هندواي، لبنان، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن سينا، ابوعلى حسين (١٩٥٣)، **فن الشعر شفا، ضميمه فن الشعر ارسطو**، ترجمه: عبدالرحمن بدوى، قاهرة.
- اصفهاني، راغب (١٣٦٩)، **ترجمه و تحقيق مفردات ألفاظ قرآن**، ترجمه: غلامرضا خسروى حسيني، چاپ اول، تهران: مرتضوى.
- الجرجاني، عبدالقاهر (١٩٨٤)، **دلالت الإعجاز**، تحقيق: محمود محمد شاكر، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- (١٩٩١)، **أسرار البلاغة**، تحقيق: محمود محمد شاكر، جدة: دار المدني.
- الجوهري، اسماعيل (١٩٨٧)، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية**، التحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملأين.
- عرايى، محمد غازى (١٤٢٦)، **التفسير الصوفي للفلسفي للقرآن الكريم**، دمشق: دارالبشائر.
- عزالدين، إسماعيل (١٩٦٦)، **الشعر العربي المعاصر (قضاياها وطواهره الفنية والمعنوية)**، الطبعة الثالثة، دارالفكر العربي.
- العسكري، أبوهلال (١٩٩٧)، **الفروق اللغوية**، التحقيق: محمد ابراهيم سليم، القاهرة: دارالعلم والثقافة.
- فضل، صلاح (١٩٩٨)، **نظرية البنائية في النقد الأدبي**، الطبعة الأولى، القاهرة: دارالشروق.
- المتنبى (٢٠١٠)، **الديوان**، تحقيق: يوسف الشيخ محمد البقاعى، چاپ هشتم، بيروت: دار الكتاب العربي.
- محمد مرزاق، عبدالقادر (٢٠٠٨م)، **مشروع أدونيس الفكري والإبداعي (رؤية معرفية)**، الولايات المتحدة الأمريكية: المعهد العالمي للفكر الإسلامى.
- مسعود، جبران (١٣٧٦)، **المعجم الرائد**، ترجمه: رضا انزابى نژاد، چاپ دوم، دارالعلم للملأين.
- المناصرة، عزالدين (٢٠٠٦)، **علم الشعريات: قراءه مونتاجية في أدبية الأدب**، عمان: دار مجدلاوي للنشر و التوزيع.

## اللغة والتحول الثقافي - المعرفي على ضوء النظرية الشكلية من منظور السوسيولوجية في علم الاجتماع موتيف «العطاء دون المنة» في القرآن وديوان المتنبي نموذجاً

جلال مرامي\*<sup>١</sup>، رجاء أبوعلي<sup>٢</sup>، قاسم عزيزي مراد<sup>٣</sup>

١. استاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة العلامة الطباطبائي

٢. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة العلامة الطباطبائي

٣. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة العلامة الطباطبائي

### الملخص

اللغة . بوصفها عاملاً رئيساً في تشكيل الخطاب الأدبي . تلعب دوراً مهماً في تكوين الثقافة والمعرفة على كافة المجالات. وانطلاقاً من هنا، فإنه ليس طرح إشكالية تعالق اللغة بالفكر والمعرفة في النص الأدبي، وما يتعلق بمهما نحو التحول الثقافي المعرفي، موضوعاً منفصلاً غير متشابك؛ وإنما يُعتبر هذا التعالق نوعاً من الثقافة وأسلوباً للحياة، وكذلك فإنه لا ينحصر دور اللغة في النظرية الشكلية في التواصل، بل يتجاوز ذلك ليؤدى إلى تكوين الثقافة، وإنتاج المعرفة. على هذا الأساس يحاول هذا المقال الخوض في الإجابة عن هذا السؤال المهم: ما هي العلاقة التي يستطيع النص الأدبي أن يكونها مع المعرفة والخطاب الثقافي؟ تطرق هذا المقال على أساس هذه النظرية إلى دراسة موتيف "العطاء دون المنة" وتطبيقه على نموذجين من النص القرآني و ديوان المتنبي. منهج المقال يكون منهجاً تحليلياً انتقادياً يتحرك عبر النظرية الشكلية من منظور نظرية الخلق في علم الاجتماع ليسر أغوار القضية المطروحة. الهدف من ذلك هو دراسة وتبيين دور النص الأدبي في تكوين الثقافة و تأسيس الخطابات المعرفية المختلفة، ومن هذا المنطلق فإنّ النص الأدبي ليس تمثيلاً للمجتمع المحيط به، بل إنه إبداع حركي لأجل تكوين الثقافة وإنتاج المعرفة. وفي الأخير توصلت البحث إلى أنّ توظيف اللغة في النموذج القرآني، أدى إلى تكوين الخطاب الثقافي - المعرفي في مجال الديمقراطية، ولكنّ توظيف اللغة في البيت الشعري للمتنبي أدى إلى تأسيس مجتمع طبقي، وبالتالي إلى استثمار الإنسان بالإنسان.

**الكلمات الرئيسية:** الشكلية، التحول الثقافي، اللغة، علم الاجتماع، القرآن، المتنبي.